



هدف قرار گرفتن و به دام افتادن:  
اسلام هراسی، حقوق بشر، و جعل  
موضوعی به نام "تهدید داخلی"



”بیدار شوید، چشمانتان را باز کنید، به اطرافتان نگاه کنید، ببینید جهان چقدر تغییر کرده است... حد اقل 5 دقیقه این پرونده ها را بررسی کنید، و تحقیق کنید، و به دنبال مدرک واقعی بگردید.“

للیلا دوکا، 13 ساله، دختر دریتان دوکا، متهم پرونده ”فورت دیکس فایو“ (Fort Dix Five)

”نیوبرگ شهری است که شدیداً فقیر نگه داشته شده است. چقدر پول صرف کل این پروژه کرده اید؟ این پولها باید برای آینده جامعه ما سرمایه گذاری شود، نه اینکه میلیونها دلار صرف این پرونده های جعلی کنید که هیچ کمکی به افزایش امنیت مردم نمی کنند“

آلیسیا مک ویلیامز، عمه دیوید ویلیامز، متهم پرونده ”نیوبرگ فور“ (Newburgh Four)

”داستانهای مشابه بسیاری وجود دارد. بسیاری از مردان جوامع ما هدف قرار گرفته اند، و زنان و فرزندانشان بی پناه رها شده اند.“

شاهینه پروین، مادر متهم شهاور متین سراج

## هدف قرار گرفتن و به دام افتادن: اسلام‌هراسی، حقوق بشر، و جعل موضوعی به نام 'تهدید داخلی'<sup>1</sup>

از 11 سپتامبر 2001، دولت ایالات متحده آمریکا از طریق فرستادن مخرهای اجیر شده و دوره ندیده به داخل مساجد و اجتماعات اسلامی مسلمانان را هدف قرار داده است. در نتیجه این کار بیش از 200 نفر در ارتباط با پرونده های تروریستی تحت تعقیب قرار گرفته اند. دولت به این پرونده ها به عنوان موفقیت هایی در جنگ به اصطلاح علیه تروریسم افتخار می کند. اما، در سالهای اخیر، مأموران سابق اداره اطلاعات فدرال (FBI)، قانونگذاران محلی، رسانه ها، مردم، و گروههای اجتماعی به مشروعیت و تأثیرگذاری این اقدامات شک کرده و آن را زیر سؤال برده اند. این منتقدین نگرانند که این روش کنترل امنیت و پیگردهای ناشی از آن موجب اغفال و به دام افتادن افراد می شود.

این گزارش به بررسی سه پرونده عمده تعقیب تروریستی می پردازد که مخرهای حکومت نقشی اساسی در طراحی نقشه و سپس پیگرد قانونی آنها داشته اند. در تمامی این پرونده ها، اف.بی.آی یا اداره پلیس نیویورک (NYPD) مخر های اجیر شده را به داخل اجتماعات و خانواده های مسلمانان فرستاده است بدون آنکه کوچکترین دلیلی برای گمان به مشارکت آنها در یک فعالیت جنایی خاص وجود داشته باشد. مخرها برای بخش اجرای قانون کار می کنند اما در زمینه اجرای قانون هیچ آموزشی ندیده اند. علاوه بر این، آنها جدای از دریافت پول در قبال ارائه اطلاعات مفید به بخش اجرای قانون، برای گفتن امتیازات خاصی از دولت فعالیت می کنند مانند تخفیف در مجازات مربوط به جرایم قبلی یا ایجاد تغییر در وضعیت مهاجرت آنها. این ساخت و پاختها باعث ایجاد مشوقهای خطرناکی برای آنها می شوند.

در پرونده های بررسی شده در این گزارش، مخرهای حکومت خود را به عنوان مسلمان جا می زدند و مخصوصاً سعی می کردند دیگر مسلمانان را به انجام اعمال خشونت آمیز تشویق کنند. مخرهای دولت به شیوه ای تهاجمی اندیشه جهاد خشونت آمیز را ترویج می کردند و، علاوه بر این، عملاً متهمان را تشویق می کردند تا به این باور برسند که وظیفه آنها است علیه ایالات متحده آمریکا اقدام کنند. در دو مورد از این پرونده ها، حکومت در روشهای تحریک خود از نقاط ضعف متهمان سوء استفاده کرده است - مثلاً از فقر و سن کم آنها. در هر سه پرونده، مکانهای پیشنهادی برای انجام عملیات که متهمان بعدها به هدف قرار دادن آنها متهم شده اند توسط خود حکومت انتخاب شده اند یا حکومت متهمان را به انتخاب آنها تشویق کرده است. در هر سه پرونده، حکومت ابزارهای خشونت را برای متهمان فراهم کرده یا آنها را به استفاده از این ابزارها، مانند اسلحه یا فیلمهای ویدیویی خشن، تحریک کرده است و بعدها در هنگام محاکمه به عنوان مدرک مهمی جهت محکوم کرده متهمان از آنها استفاده کرده است.

در سه پرونده بررسی شده در این گزارش، حکومت نقش مهمی در طراحی و تحریک این توطئه ها داشته است - نقشه هایی که حکومت [در حرکتی نمایشی] بعداً آنها را "ناکام گذاشت" و متهمان را به تلاش برای انجام آنها متهم کرد. متهمان این سه پرونده همگی گناهکار شناخته شده اند و به 52 سال زندان محکوم شده اند و یا در انتظار صدور این حکم هستند. این نوع پیگردهای قانونی - و موارد مشابهی که بر پایه سوء استفاده از مخرها شکل گرفته اند - مبنای این ادعای حکومت هستند که کشور با خطر تروریسم "داخلی" روبرو است. سؤالاتی جدی در مورد نقش حکومت در هر یک از این پرونده ها و همینطور در مورد برخی قوانین که انجام چنین کارهایی را تسهیل می کنند مطرح شده است. این پرونده ها همواره باعث نگرانیهای جدی در مورد حقوق بشر می شوند.

<sup>1</sup> این نسخه از گزارش "هدف قرار گرفتن و به دام افتادن: اسلام‌هراسی، حقوق بشر، و جعل موضوعی به نام تهدید داخلی" برگرفته از گزارش اصلی است که برای ترجمه آماده شده است، و در تاریخ 81 مه 1102 به روز شده است. برای مطالعه متن کامل گزارش و مشاهده لیست همه منابع به نشانی زیر بروید: [www.chrgj.org/projects/docs/targetedandentrapped.pdf](http://www.chrgj.org/projects/docs/targetedandentrapped.pdf)



© Lyric R. Cabral

این گزارش به بررسی پیگردهای حکومت علیه متهمان پرونده "نیوبرگ فور" با تمرکز بر متهم دیوید ویلیامز؛ پرونده "فورت دیکس فایو" با تمرکز بر متهمان الیویر دریتان، و شاین دوکا؛ و پرونده شهاور متین سراج می پردازد. برای تهیه این گزارش با اعضای خانواده دیوید، دریتان، شاین، و شهاور مصاحبه شد، و همینطور از پروژه درازمدت مرکز حقوق بشر و عدالت جهانی (CHRGJ) که به بررسی مستند تأثیر سیاستهای ضد تروریستی دولت ایالات متحده بر جوامع مسلمانان، اعراب، خاور میانه،

و جوامع جنوب شرق آسیایی می پردازد کمک گرفته شد. ما همچنین با کارشناسان، روزنامه نگاران و رهبران اجتماعی که در مورد این مسائل مطالعه می کنند مصاحبه کردیم و همینطور از اسناد دادگاه و گزارشات رسانه ها استفاده کردیم.

تجربه خانواده هایی که برای تهیه این گزارش با آنها مصاحبه شد نشان می دهد سیاستهای منفی حکومت جوامع و خانواده های مسلمان را در تنگنا قرار داده است. سیاستها و فعالیتهای اجرای قانون ضد تروریسم تعهدات حقوق بشری ایالات متحده یعنی تضمین حق برابری؛ محاکمه عادلانه؛ آزادی عقاید مذهبی، آزادی بیان؛ و حق جبران مؤثر در صورت نقض حقوق را تضعیف می کند.

خانواده ها آشکارا نسبت به ناعادلانه بودن این تاکتیک ها و پیگردهای برنامه ریزی شده توسط حکومت اعتراض کرده اند. گروه فزاینده ای از صاحب نظران، اعضای جوامع، محققان، و کارشناسان سیاستگذاری، مشروعیت این اقدامات حکومت را به چالش طلبیده اند و این ادعا را رد می کنند که این پیگردهای قانونی دال بر وجود خطر تروریسم داخلی است و یا موجب افزایش امنیت می شود.

پرونده های مطرح شده در این گزارش تنها نیستند. نگرانی های مشابهی در مورد برخی پرونده های دیگر نیز مطرح شده اند، که نشان می دهد اقدامات ذکر شده در اینجا تنها نمونه ای از آن دسته از فعالیتهای اجرای قانون است که جوامع مسلمان را در سراسر کشور هدف قرار می دهد. همانگونه که در این گزارش استدلال شده است دولت ایالات متحده باید به فرآیند مجرم سازی از مسلمان پایان دهد. این نوع اقدامات نه تنها به افزایش امنیت عمومی کمک نمی کنند، بلکه باعث ایجاد تهدیدات تحمل ناپذیری علیه حقوق اساسی انسانها در سراسر کشور می شود.

## I: زمینه

اقدامات و سیاستهایی که این گزارش به بررسی آنها می پردازد در اساس آنهایی هستند که مسلمانان را به عنوان 'تهدیدات احتمالی' علیه ایالات متحده هدف قرار می دهند. در این بخش ابتدا به بررسی نحوه اجرای قانون و گرایشات فرهنگی می پردازیم، و سپس چارچوب های حقوقی حاکم بر اف.بی.آی و اداره پلیس نیویورک در زمینه فعالیتهای اجرای قانون، از جمله استفاده از مخرها و فقدان استانداردهای لازم برای شروع تحقیقات، را بررسی می کنیم. نحوه اجرای قانون و گرایشات فرهنگی، در کنار چارچوبهای حقوقی راه را برای پیگردهای قانونی ذکر شده در این گزارش هموار کرده اند.

## 1 - ربط دادن مسلمانان به تروریستها و تروریسم

اولین عامل مشکل‌ساز که باعث ایجاد شرایط کنونی شده است ربط دادن مسلمانان به تروریستها و تروریسم است. این تا حد زیادی به خاطر مجموعه ای از سیاستهای حکومت است که مسلمانان را به عنوان تروریستهای بالقوه هدف قرار داده است. همچنین شواهدی وجود دارد که نهادهای اجرای قانون با برخی مضامین آموزش داده می شوند که در آنها مسلمانان به عنوان تروریستهای بالقوه تلقی می شوند.

علاوه بر این، صاحب‌نظران دریافته اند در پرونده های مربوط به جنایات خشونت آمیز که متهمان آن مسلمان هستند دولت تمایل به این دارد که متهمان را به جرایم تروریستی متهم کند در حالی که چنین اتهاماتی علیه افراد غیر مسلمانی که مرتکب همان جرایم شده اند به کار نمی رود. این در حالی است که از 11 سپتامبر 2001 تا کنون شمار جرایم خشونت آمیزی که با انگیزه سیاسی توسط افراد غیر مسلمان در ایالات متحده صورت گرفته است بیشتر از جرایمی بوده است که بنا به ادعای افراد به تشویق اسلام انجام شده است.

علاوه بر این، پدیده ساختن "دیگر"ی تروریست به نوعی مفاهیم نژاد، قومیت، مذهب، ملیت، جنسیت، و دیدگاههای سیاسی، بنیادگرایی اسلامی، مسلمانان، و رفتار مذهبی مسلمانان را به عنوان عواملی که اساسا منافع امنیت ملی آمریکا را تهدید می کنند معرفی می کند. مردان مسلمان به عنوان افرادی که مخصوصا خطرناک هستند معرفی می شوند. واژه های "مسلمان" و "عرب" دیگر اسم یک مذهب یا یک نژاد نیستند بلکه رسانه ها، تصور عمومی، و اقدامات و سیاست های خود حکومت این دو واژه را با هم ترکیب کرده و مقوله بزرگتری به نام "افراد دارای ظاهر اسلامی" را ایجاد کرده است. همچنین فعالیتهای فرهنگی و مذهبی مسلمانان به اشکال مختلفی به عنوان فعالیتهایی که دارای پتانسیل جرایم تروریستی هستند معرفی شده اند. افسران اجرای قانون نیز به نوبه خود در فعالیتهای تحقیقات تروریستی، تجسسی، و تعقیب قانونی افرادی را هدف قرار می دهند که ظاهر یا کردارشان شبیه مسلمانان است.

## 2 - افسانه افراط گرایی

عامل دوم این دیدگاه است که مسلمانان آمریکا دارند به طور فزاینده ای در ارتکاب خشونت به نام اسلام "افراط گرا" می شوند. گزارش سال 2007 اداره پلیس نیویورک با عنوان "افراط گرایی در غرب: تهدید داخلی" نقشی محوری در ترویج این تئوری داشته است. اگرچه نظریه هایی که این گزارش پلیس نیویورک با استناد به آنها تهیه شده است به خاطر استناد به تنها چند منبع و بیش از حد ساده اندیشانه بودن مورد انتقاد قرار گرفته اند، اما همچنان در بالاترین سطوح دولت از این نظریه ها حمایت می شود. این نظریه ها بر پایه این دیدگاه شکل گرفته اند که مسیر خاصی برای گرایش به تروریسم وجود دارد و این مسیر علایم مشخصی دارد. اما در واقع هیچ تحقیق تجربی، اجتماعی و علمی نمی تواند با اطمینان نشان دهد که این فرآیند قابل شناسایی است. مسئله دیگری که به همین اندازه مشکل ساز است این است که نشانه های بنیادگرایی بیش از حد گسترده هستند و به شکلی اساسا تبعیض آمیز بر فعالیتهای مذهبی مسلمانان متمرکز شده اند.

با وجود این، دولت ایالات متحده در ترویج این دیدگاه که "بنیادگرایی" فرآیندی قابل شناسایی است نقش فعالی داشته است. در ماه مارس 2011، پیتر کینگ، نماینده مجلس، جلسه ای در کنگره آمریکا برگزار کرد که با انتقاد شدیدی روبرو شد. او در این جلسه مدعی شد مسلمانان آمریکا به طور فزاینده ای در حال "بنیادگرا شدن" هستند، و به طور جدی برای مقابله با این

روند تلاش نمی کنند؛ و همینطور گروههای مسلمانان آمریکا با افسران اجرای قانون همکاری نمی کنند. در جاهای دیگری، رئیس جمهور باراک اوباما، اف.بی.آی، اداره امنیت داخلی، و مرکز ملی ضد تروریسم، همگی نظریه افزایش بنیادگرایی را تأیید کرده اند.

### 3 - پلیس‌گری "بازدارنده"

عامل مرتبط سوم عبارت است از تغییر رویکرد بخش اجرای قانون به استفاده از روش بازدارنده برای مقابله با تروریسم که بر اساس آن دولت بدون آنکه مدرکی در مورد تخلف افراد در دست داشته باشد آنها را تفتیش می کند. در روش بازدارنده فرض بر این است که بنیادگرایی فرآیندی قابل شناسایی است، و چنین استدلال می شود که بهتر است افراد در مراحل اولیه گرایش به بنیادگرایی مورد تفتیش و تعقیب قرار گیرند تا از تبدیل آنها به تروریست‌های تمام عیار جلوگیری شود. در این روش به جای اینکه بر مهار فعالیتهای جنایی توسط پلیس تمرکز شود، زمینه سازی می شود تا از افرادی که از طریق فعالیتهای مذهبی خود، حضور در مساجد، یا ابراز دیدگاههای سیاسی خود در انتقاد از سیاست خارجی ایالات متحده "مانند مسلمانان رفتار می کنند" مجرم ساخته شود. به نظر می رسد ویژگی اصلی این روش مبارزه با تروریسم استاده از مخبرها است.

### 4 - چارچوبهای حقوقی سهل‌گیر

عامل چهارم - که در بخش بعد به طور مفصل بررسی خواهد شد - استفاده از قوانین و سیاستهای خاصی است که زمینه را برای مدل بازدارنده کنترل امنیت و تعقیب تهاجمی فراهم می کنند، بدون آنکه هیچگونه حمایت قانونی یا مقرراتی برای افراد وجود داشته باشد. دولت ایالات متحده از برخی قوانین وضع شده مانند قوانین حمایتی، یا قوانین مربوط به توطئه و تلاش نافرجام سوء استفاده می کند و از مجموعه ای از رفتارها جرم می سازد که به هیچ وجه به نظر نمی رسد نشانه نیت ارتکاب جرایم خشونت آمیز باشند. در عین حال، وزارت دادگستری اختیارات دولت را افزایش داده و حمایت های قانونی را که مدتهای مدید برای جلوگیری از سوء استفاده از افراد وجود داشته کاهش داده است، مثلاً مقررات دادستان کل در مورد اف.بی.آی را تقلیل داده است. علاوه بر این، بر اساس رهنمودهای وزارت دادگستری توصیف و دسته بندی افراد بر اساس نژاد و قومیت ممنوع است، اما در این رهنمودها توصیف و دسته بندی افراد بر اساس مذهب یا ملیت صراحتاً ممنوع نشده است، و بنابراین نوعی مفر قانونی ایجاد کرده است تا مسئولان بتوانند در حوزه های امنیت ملی و امنیت مرزها افراد را بر پایه نژاد و ملیت دسته بندی کنند.

این چهار عامل و گرایش مرتبط به هم به طور متقابل همدیگر را تقویت می کنند. این عوامل روی هم رفته به توضیح پدیده‌ای که در این گزارش به شکل مفصل‌تر بررسی خواهد شد - یعنی سوء استفاده هدفمند از مخبرهای اجیر شده برای نفوذ در جوامع مسلمانان - کمک می کنند.

## II: چارچوب حقوقی در داخل کشور

از 11 سپتامبر 2001، از آنجایی که اف.بی.آی در نقش دوگانه جمع آوری اطلاعات و اجرای قانون فعال بوده است، اختیارات آن برای جمع آوری اطلاعات افزایش یافته است، و رویکرد اصلی آن، در زمینه مبارزه با تروریسم، به مدل بازدارنده تغییر یافته است. در نتیجه به نظر می رسد اف.بی.آی برای جمع آوری اطلاعات و به اصطلاح پیشگیری از تروریسم به طور فزاینده‌ای

به مخرها، عوامل مخفی، و دیگر اشکال تجسس وابسته است. پرسشهایی جدی در مورد کارایی و ماهیت تبعیض آمیز این روشهای جمع آوری اطلاعات مطرح شده است که به نظر می رسد جوامع اسلامی، عربی، جنوب آسیایی، و خاورمیانه ای و همینطور اشخاص فعال در زمینه انتقاد از سیاستهای خارجی ایالات متحده را هدف قرار داده اند. در چند سال گذشته، استفاده از مخرها، شاهدان همکاری کننده<sup>2</sup>، و عوامل مخفی توسط اف.بی.آی در محیطهای سیاسی و مذهبی به طور فزاینده ای مورد توجه و انتقاد قرار گرفته است.

مخرها که به عنوان نماینده بخش اجرای قانون فعالیت می کنند به خاطر اینکه در این زمینه آموزش ندیده اند باعث ایجاد



© Lyric R. Cabral

مجموعه ای از مشکلات شده اند. علاوه بر این، مخرها جدای از دریافت پول در قبال ارائه اطلاعات مفید به بخش اجرای قانون، غالباً برای گفتن امتیازات خاصی از دولت - مانند تخفیف در مجازات جرایم قبلی یا تغییر در وضعیت مهاجرت آنها - فعالیت می کنند و این رویکرد باعث ایجاد مشوقهای خطرناکی برای آنها می شود.

در بخش زیر با بررسی چارچوب حقوقی داخلی تعریف شده برای استفاده از مخرها، شاهدان همکاری کننده، و عوامل مخفی؛ رهنمودهای اف.بی.آی و اداره پلیس نیویورک در مورد این نوع فعالیتها؛ و دفاع در مقابل به دام افتادن، مسئله مخرها را به طور مفصل تحلیل می کنیم. همانطور که روشن خواهد شد، تقریباً هیچ محدودیتی برای زمان یا نحوه استفاده از مخرها توسط نهادهای اجرای قانون وجود ندارد.

## 1 - رهنمودهای موکاسی (Mukasey)

از جنگ جهانی دوم تا دهه 1970، اف.بی.آی یک سری عملیات داخلی مخفیانه انجام داد، از جمله برنامه ننگین کوینتلپرو (COINTELPRO)، که گروههای متعددی را که ضد دولت ایالات متحده تلقی می شدند هدف قرار داد، نظیر افرادی که تصور می شد عضو حزب کمونیست، نهضت‌های آزادی سیاهپوستان و زنان هستند و دیگر گروههای منتقد دولت ایالات متحده آمریکا. اف.بی.آی از تکنیک‌هایی مانند مخرهای مخفی، ضبط و کنترل سری مکالمات، میکروفن 'مخفی'، باز کردن مخفیانه مکاتبات، و حمله غافلگیرانه به ساختمانها استفاده می کرد، و سعی می کرد از استفاده مردم از حقوق آزادی بیان که در 'اصلاحیه اول' تصویب شده بود جلوگیری کنند. در این شرایط، در سال 1976، دادستان کل ادوارد لوی اولین رهنمودهای دادستانی کل را منتشر کرد. در این رهنمودها صریحاً محدودیتهایی برای تکنیک‌های تجسسی اف.بی.آی تعیین شده بود تا از مردم در برابر سوء استفاده‌هایی که موجب رسوایی برنامه کوینتلپرو شد محافظت کند.

رهنمودهای موکاسی تا حد زیادی از این نظر مشکل ساز هستند که به اف.بی.آی اجازه می دهد بدون آنکه اطلاعاتی در اختیار داشته باشد یا اطلاعات موجود ارتباطی با عمل جنایی مورد ظن داشته باشد از مخرها و دیگر تکنیکهای تجسسی استفاده کنند. مثلاً، بر اساس این رهنمودها، اف.بی.آی می تواند به مخرها اجازه دهد نام، ایمیل، و شماره تلفن افراد مذهبی را که به مساجد می روند ثبت کنند، بدون آنکه این افراد به یک فعالیت جنایی خاص مضمون باشند.

<sup>2</sup> به زبان ساده، "مخر" به طور مخفی، و معمولاً در قبال مزایایی مانند پول یا کاهش مجازات در یک پرونده بی ربط، برای دولت کار می کند، در حالی که "شاهد همکاری کننده" به کسی گفته می شود که در یک فعالیت یا توطئه ادعا شده دست داشته و دولت او را تشویق می کند تا در قبال تخفیف مجازات اطلاعاتی ارائه دهد یا در دادگاه شهادت دهد.

به طور اخص:

1) این رهنمودها به اف.بی.آی اجازه می دهند در مواردی که هیچ نوع اطلاعات یا ادعای وجود ندارد دال بر اینکه شخصی مرتکب عمل خلافی شده است یا امنیت ملی را تهدید می کند، قبل از انجام تحقیقات اولیه "ارزیابی هایی" انجام دهد؛

2) در این مرحله ارزیابی، رهنمودها به اف.بی.آی اجازه می دهند از تکنیکهای تحقیقاتی نفوذی استفاده کند مانند، بکارگیری و فرستادن مخبرهای مخفی به داخل جلسات و مراسمات؛ پرس و جو از افراد یا درگیر کردن آنها در بحث و گفتگو بدون آشکار کردن ماهیت واقعی عامل اف.بی.آی؛ و بازرسی خانه ها، ادارات و افراد؛

3) این رهنمودها بسیاری از شرایطی را که برای دریافت مجوز از مقامات ارشد جهت استفاده از تکنیکهای تحقیقاتی خاص لازم است کاهش داده و یا حذف کرده است و همین طور محدودیتهای زمانی موجود برای انجام تحقیقات را برداشته است.

این رهنمودها توسط بخش رهنمودهای عملیات تجسس داخلی اف.بی.آی (DIOGs) اجرا می شوند و به شکلی ویرایش شده و محدود در اختیار مردم قرار می گیرند. اگرچه به خاطر تغییرات ویرایشی زیاد نمی توان رهنمودهای عملیات تجسس داخلی اف.بی.آی را به طور کامل ارزیابی کرد، واضح است که این رهنمودها به اف.بی.آی اجازه می دهند "تا حدی- یا شاید تا حد زیادی" بر اساس "استفاده از حقوق ذکر شده در اصلحیه اول یا بر اساس نژاد، قومیت، ملیت یا مذهب سوژه" در مورد او تحقیق و تجسس کنند. رهنمودهای عملیات تجسس داخلی اف.بی.آی همچنین به اف.بی.آی اجازه می دهد در مورد "رفتارهای قومی و نژادی، که به طور معقول به نظر می رسد با یک عنصر جنایی یا تروریستی خاص یک گروه نژادی مرتبط است اطلاعات جمع آوری کند" و همینطور "در مورد محل شرکتها و دیگر نهادهای نژادی (و احتمالاً نهادهای مذهبی مانند مساجد) معلومات گردآوری کنند چون اعضای سازمانهای تروریستی خاص عمدتاً در یک اجتماع متمرکز متعلق به یک نژاد زندگی و فعالیت می کنند."

هدف رهنمودهای موکاسی و رهنمودهای عملیات تجسس داخلی اف.بی.آی در کل این است که امکان تجسس، جمع آوری اطلاعات و شناسایی محل اجتماعات مسلمانان را در سطح گسترده فراهم سازد. این رهنمودها یک رویکرد مشکل ساز را برای اجرای قانون ایجاد می کنند که به جای اینکه افراد را بر اساس مظنون بودن آنها به یک فعالیت جنایی خاص تعقیب کند همه اعضای اجتماعات و گروهها را هدف قرار می هد.

## 2 - مخبرهای مخفی در چارچوب رهنمودهای موکاسی

در حالی که رهنمودهای موکاسی و رهنمودهای عملیات تجسس داخلی اف.بی.آی به این سازمان اجازه می دهند از مخبرها استفاده کنند و بدون آنکه به شخصی به خاطر فعالیت جنایی خاصی مظنون باشد آنها را به داخل اجتماعات و گروهها بفرستد، این رهنمودها همچنین به مخبرها اجازه می دهند کارهایی را انجام دهند که در حالت عادی غیر قانونی است، و استفاده از روش به دام انداختن را ممنوع نمی کند. در رهنمودهای موکاسی برای راهنمایی بیشتر در مورد نحوه استفاده از مخبرها به رهنمودهای دادستان کل در مورد استفاده از منابع انسانی مخفی توسط اف.بی.آی اشاره شده است که در سال 2006 توسط دادستان کل آلبرتو گنزالس اعلام و منتشر شد. رهنمودهای موکاسی و گنزالس هر دو صریحاً ذکر می کنند که مخبرها مجاز به انجام فعالیتهای غیر قانونی هستند، و تنها در مورد اعمالی محدودیت دارند که اگر توسط یک عامل واقعی اف.بی.آی انجام شود غیر قانونی محسوب می شود.

در گزارشی که اخیراً توسط DOJ OIG در مورد تحقیقات اف.بی.آی در رابطه با گروه‌های حمایتی (گروه‌های لابی) داخلی منتشر شده است این سازمان نسبت به پایبند نبودن اف.بی.آی به رهنمودهای داخلی خود ابراز نگرانی کرده است. مثلاً، DOJ OIG اسنادی را بررسی کرد که «نشان می‌داد» اف.بی.آی «به خاطر دیدگاه‌های ضد جنگ» یک گروه خاص در تحقیقات خود روی آن گروه تمرکز کرده بود. DOJ OIG همچنین دریافت که «اف.بی.آی بدون آنکه دلیل موجهی داشته باشد مدت تحقیقات مربوط به گروه‌های حمایتی یا اعضای آنها را تمدید کرده است»؛ و همین‌طور «در مواردی از تکنیک‌های سؤال برانگیز و نامناسب برای جمع‌آوری و نگهداری اطلاعات اصلاحیه اول در فایل‌های اف.بی.آی استفاده کرده است».



### 3 - دفاعیه به دام افتادن

همان‌طور که در بخش قبل توضیح داده شد، رهنمودهای اف.بی.آی اطلاعات اندکی در مورد مجموعه وسیع ابزارهای تجسسی موجود، از جمله مخبرها ارایه می‌دهد. اما، به هر حال، در تحقیقاتی که در آنها به طور تهاجمی از مخبرها استفاده می‌شود افرادی که به عنوان متهم دستگیر می‌شوند می‌توانند از دفاعیه به دام افتادن استفاده کنند. برای اینکه دفاعیه به دام افتادن موفق باشد باید متهم ثابت کند بر اساس شواهد به احتمال زیاد دولت از طریق مخبرها او را به ارتکاب جرمی که اکنون به آن متهم شده تشویق کرده است. اگر متهم به طور موفقیت آمیز این را ثابت کند، باید دولت با ارایه دلیل قطعی و غیر قابل تردید<sup>3</sup> ثابت کند متهم مستعد ارتکاب همان جرم بوده است که اکنون متهم به ارتکاب آن است.

دفاعیه به دام افتادن، اگرچه هنوز موفق نبوده است، در شماری از پرونده‌های تروریسم دولت فدرال مطرح شده که در آنها متهم بر اساس اطلاعات به دست آمده از طریق مخبرهای مخفی دستگیر شده است. متهمان معمولاً می‌توانند ثابت کنند که عامل دولت آنها را به ارتکاب جرم تشویق کرده است، و بنابراین دولت باید با ارایه دلیل قطعی و غیر قابل تردید ثابت کند فرد متهم قبل از ملاقات با مخبر مستعد ارتکاب جرم مورد نظر بوده است. اما دفاعیه به دام افتادن همواره ناموفق بوده است، چون یا هیأت منصفه به این نتیجه رسیده است که فرد تحریک و تشویق نشده است یا اینکه دولت با ارایه دلیل قطعی و غیر قابل تردید ثابت کرده است که متهم مستعد ارتکاب آن جرم بوده است.

<sup>3</sup> عبارت «با ارایه دلیل قطعی و غیر قابل تردید» در سیستم کیفری آمریکا معیار حقوقی است برای آنچه که دادستان باید ثابت کند تا فرضیه «بی گناه بودن مجرم تا زمان اثبات گناه» از بین برود. اساساً، دادستان باید ثابت کند که شواهد موجود دال بر چیز دیگری غیر از ارتکاب جرم توسط متهم نیست.

### III: پرونده ها

در این قسمت به بررسی سه پرونده در منطقه نیویورک می پردازیم که در آنها دولت به طور هدفمند از مخرها برای نفوذ در اجتماعات مسلمانان استفاده کرده است. اما، باید در نظر داشت که استفاده از این تاکتیک ها به نیویورک یا نیوجرسی محدود نمی شود. چندین پرونده در سراسر کشور وجود داشته که موجب نگرانی های مشابهی شده است، و نشان می دهد اقداماتی که در این پرونده ها مطرح شده نمونه ای از طرح های عمده تری از فعالیتهای اجرای قانون است که اجتماعات مسلمانان را در سراسر کشور هدف قرار می دهد.

گزارش های زیر برگرفته از ترکیبی از چندین مصاحبه با اعضای خانواده متهمان، اسناد دادگاه، و پوشش رسانه ای این پرونده هاست. هدف این گزارش این است که آنچه را که در پس این نمایش یک بعدی حکومت از متهمان این پرونده به عنوان تروریست رخ داده آشکار سازد، تصویر کاملتری از نقش دولت در برنامه ریزی این توطئه ها ارائه دهد و همینطور خسارت انسانی این سیاستها و اقدامات سوء حکومت را برجسته سازد. شبیح اتهامات تروریستی بر متهمان این پرونده ها و خانواده های آنان سایه افکنده است - خانواده هایی که در نتیجه این توطئه های برنامه ریزی شده توسط حکومت فرزندان، شوهران، برادران، یا پدران خود را از دست داده اند.

## أ: دیوید ویلیامز - پرونده "نیوبرگ فور" (نیوبرگ، نیویورک)

### خانواده

هنگامی که دیوید ویلیامز 10 ساله بود، مادرش، الیزابت، خانواده اش را از بروکلین به نیوبرگ منتقل کرد. پدر دیوید به اتهام مصرف مواد مخدر در زندان بود و مادر او می خواست از فضای جنایت در شهر دور شود. اما نیوبرگ شهری در حال زوال بود. پس از آنکه دیوید بزرگتر شد، او شروع کرد به فروختن مواد مخدر، و سر انجام به پنج سال زندان محکوم شد.

دیوید، بعد از آنکه در سال 2007 در سن 24 سالگی از زندان آزاد شد، تلاش کرد زندگی اش را سر و سامان دهد. او که مدرک پایان دوره دبیرستان نداشت و یک محکومیت زندان در سابقه اش ثبت شده بود، با چالشهای عمده ای روبرو بود. الیزابت با به یاد آوردن گذشته می گوید: "با وجود این، او رفتار خوب شده بود. به او گفتم با اینکه سابقه جنایی داری، باز می توانی به کالج بروی." او، علی رغم ناتوانی های یادگیری که داشت، تحصیلاتش را در کالج ASA در بروکلین ادامه داد.

دیوید برای برادر کوچکترش، لرد مک ویلیامز، نماد پدر بود. دیوید همراه با برادر دیگرش، حسن، تلاش می کردند تا نگذارند لرد مرتکب همان اشتباهات او بشود. لرد می گوید: "او همواره سعی می کرد بایدها و نبایدهای زندگی را به من بیاموزد، از من می خواست به تحصیلاتم ادامه بدهم، و قاطی مردم کوچه بازار نشوم." در اوایل سال 2009، لرد برای محقق شدن به ارتش برنامه ریزی می کرد، و علاقه خاصی به سیل های نیروی دریایی داشت. اما در ماه مارس، تومور بزرگی در شکم او پیدا شد و پزشکان تشخیص دادند او به سرطان کبد مبتلا شده است. لرد بلافاصله در بیمارستان بستری شد و این ضربه سنگینی به دیوید وارد کرد.

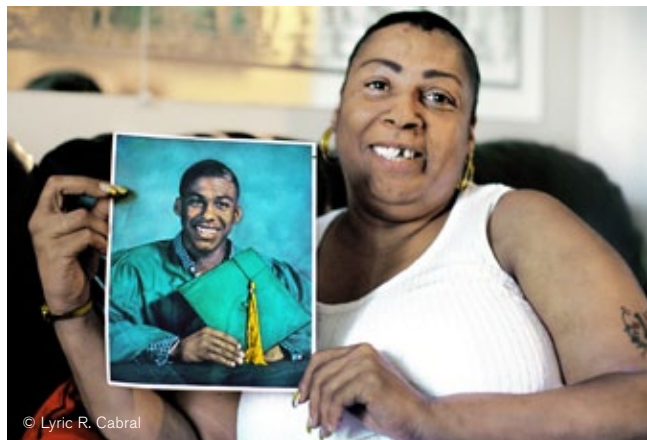
لرد می گوید: "این اولین باری بود که دیدم دیوید گریه می کند. من می توانم تصور کنم او تا چه حد از اینکه نمی توانست از من مراقبت کند در عذاب بود."

الیزابت پیشبینی کرده بود که دیوید چه عکس العملی خواهد داشت. او می گوید: "منی خواستم به او بگویم که بیماری لرد چقدر جدی است، چون نمی خواستم او دوباره سراغ فروش مواد مخدر برود. به او گفتم که لرد به زودی حالش خوب می شود."

آیشیا مک ویلیامز، عمه دیوید، به خوبی آن زمان را به یاد می آورد. او می گوید: دیوید با چشمان خود دید که برادرش پنج بار تقریباً مرد و دوباره زنده شد. او می دانست که برادرش احتیاج به کبد دارد. این وضعیت او را در شرایط بسیار سختی قرار داده بود.

### پرونده

در آوریل 2009، فرصتی کاری به دیوید پیشنهاد شد که از طریق آن می توانست پولی را که برای کمک به لرد و انجام کارهای دیگر لازم داشت به دست بیاورد. یک شخص آشنا به اسم جیمز کرومیتی به او گفت یک تاجر پاکستانی ثروتمند به اسم مقصود را می شناسد که بنا بر ادعای او با تروریستها در ارتباط است. او به کرومیتی 250000 دلار آمریکا، چند اتومبیل لوکس، و بودجه تأسیس یک آرایشگاه پیشنهاد کرده بود برای اینکه به او کمک کند تا یک حمله تروریستی را در ایالات متحده انجام دهد. مقصود از جیمز کرومیتی خواسته بود کسانی را برای مراقبت و دیده بان پیدا کند که آنها نیز برای این کار پول می گرفتند. اما مقصود مکرراً تأکید کرده بود که دیده بان ها باید مسلمان باشند. همانطور که دیوید بعداً گفت، کرومیتی می خواست قبل از اینکه آنها نقشه را اجرا کنند پول را به دست بیاورد. کرومیتی به دیوید گفته بود در هر حال کسی آسیب نخواهد دید.



© Lyric R. Cabral

اسم واقعی مقصود شاهد حسین بود. او یکی از مخرهای اجیر شده اف.بی.آی بود که - در مدت هشت ماه قبل - کرومیتی را تشویق کرده بود تا برای اجرای نقشه مہبگذاری در یک کنیسه محلی همکاری کند. او که در اصل به نیوبرگ فرستاده شده بود تا در مورد مسجد محل به اسم مسجد الاخلاص اطلاعات جمع آوری کند، بعد از آنکه اهالی مسجد به تلاشهای او برای درگیر کردن آنها در بحث و گفتگو در باره جهاد خشونت آمیز مشکوک شدند، روی جیمز کرومیتی تمرکز کرد.

حسین در زمینه انجام کارهای تجسسی برای اف.بی.آی تجربه قبلی داشت. او به اف.بی.آی کمک کرده بود تا در یک پرونده جنجالی علیه مالک یک پیتزا فروشی و یک امام جماعت محلی در آلبانی آنها را محکوم کند. سخاوت ظاهری حسین به کرومیتی محدود نمی شد. او به الیزابت گفته بود بعد از اینکه لرد خوب شد همه اعضای خانواده را به دیزنی ورلد خواهد برد. لرد گفته های حسین را به یاد می آورد و می گوید: ”وقتی که مادرم اولین بار این حرفهای او را به من گفت، فکر کردم او انسان خوبی است.“

در 13 مه 2009، حسین به دستور اف.بی.آی کرومیتی، دیوید، و دو فرد دیگر - لاگر پین و اونت و ویلیامز (که هیچ ارتباطی با دیوید نداشتند) - را با اتومبیل به برونکس برد تا عملیات تجسس را در مورد کنیسه های مختلف انجام دهند. سپس او آنها را به کنکتیکات برد تا موشک استینگر را که قرار بود به کار ببرند ببینند. آنها نمی دانستند که این موشک قلابی است و اف.بی.آی آن را به حسین داده است.

شب 20 مه، حسین کرومیتی، پین، و دو ویلیامز را به برونکس برد. اف.بی.آی دو اتومبیل را مقابل هدف های پیشنهادی قرار داده بود و به حسین دستور داده بود که به کرومیتی بگوید مواد منفجره را در صندوق اتومبیل ها جاسازی کند. حسین دیوید را پیاده کرد و بقیه افراد را به طرف اولین اتومبیل برد. قبل از رسیدن به اتومبیل دوم، حسین وسیله ضبط صدای خود را روشن کرد. در فاصله اندکی بعد از آن هر چهار نفر دستگیر شدند.

در این هنگام، لرد در منزلشان در نیوبرگ بود. او تازه از شیمی درمانی برگشته بود و داشت با یکی از دوستانش ورق بازی می کرد. او می گوید: ”ضربه محکمی به در زده شد. احساس کردم مشکلی پیش آمده بود چون این صدا صدای در زدن نبود، انگار کسی با لگد در را می کوبید. سپس تیم SWAT یکدفعه وارد خانه ما شدند. من دستانم را بالای سرم گذاشتم، و نشستم.“ لرد و اعضای خانواده اش بیرون برده شدند و در عین حال که بازرسی بدنی می شدند اف.بی.آی شواهد و مدارک جرم را از خانه آنها جمع می کرد. ”ابتدا، فکر کردم برادرم در داخل خانه مواد مخدر قایم کرده است. اما بعد واژه های تروریسم و کشتار جمعی را شنیدم، و بسیار سردرگم و گیج شده بودم.“

ابتدا، آلیشیا که خیلی از دست برادرزاده اش خیلی عصبانی بود گفت: ”من فکر می کردم، تو داری چی غلطی می کنی؟“ اما او هر اندازه در مورد پرونده بیشتر می دانست، بیشتر و بیشتر از حکومت متنفر می شد.

او می گوید: ”ما را وارد یک بازی سیاسی کردند. تهیه کننده، نویسنده و کارگردان این پرونده اف.بی.آی بود، و تنها چیزی که

نیاز داشتند چند عروسک خیمه شب بازی بود.“ او به یاد می آورد که در هنگام انتخاب هیأت منصفه اولیه در وایت پلینز ”آنها روی بام ساختمان تک تیرانداز مستقر کرده بودند. البته این صرفاً برای نمایش بود.“

آلیشیا همچنین بیاد می آورد هنگامی که دیوید در وایت پلینز حبس شده بود، مردم یادداشتهایی را از زیر در می انداختند تو و به او می گفتند ’تروریست‘. آلیشیا می گوید: ”او در حالی که در حبس به سر می برد، دادگاهی شد و گناهکار دانسته شد. به نگهبانها گفته شده بود با او بدرفتاری کنند. در این پروندهها شما گناهکار هستید تا زمانی که ثابت می شود گناهکار هستید.“

در اکتبر 2010، بعد از هشت روز مشورت کردن، هیأت منصفه او را گناهکار دانست. در 3 مه 2011، قاضی درخواست متهم برای تبرئه بر اساس رفتار بیدادگرانه حکومت و برنامه ریزی به دام انداختن او را رد کرد. طبق برنامه، حکم در ماه ژوئن صادر خواهد شد. حداقل مجازات برای این نوع جرایم 52 سال است، و این افراد ممکن است با حبس ابد روبرو شوند.

## تأثیرات

خسارت وارده به خانواده دیوید بسیار عمیق بوده است. از زمان دستگیری دیوید، الیزابت با مشکلات زیادی روبرو بوده است. او می گوید: ”آنهايي که فکر می کردم دوستم هستند، در واقع دوست نبودند.“ او از آپارتمانی که پلیس به آن یورش برده بود اخراج شد. مدتی در شرایط بسیار سختی به دنبال کار و جایی برای زندگی می گشت.

لرد، که اکنون 22 سال دارد، احساس مسئولیت می کند. او می گوید: ”دیوید به خاطر مریضی من سر از زندان در آورد.“ از زمان دستگیر شدن دیوید، لرد به خاطر مسلمان بودن و اینکه برادر شخصی است که متهم به تروریسم است اذیت و آزار می شود. او می گوید: ”اینکه دیگران به من می گویند تروریست بیش از هر چیز دیگری آزارم می دهد. گاهی اوقات می خواهم تسلیم شوم و با خودم می گویم، اگر زندگی تا این حد سخت است، احتمالاً مرگ آسانتر است.“ مدتی، او حتی داروهای درمان سرطانش را مصرف نمی کرد. او می گوید: ”برادرم گفت، تو داروهایت را مصرف نمی کنی، اگر بیماری، آنوقت چه کسی از مادر مراقبت می کند؟ حالا، می دانم که این افکار خودخواهانه بود. اکنون داروهایم را مصرف می کنم. سعی می کنم از مادرم مراقبت کنم.“

آلیشیا ویلیامز، به نوبه خود، از آن زنی که قبلاً احساس می کرد جامعه او را ترد کرده است به یک زن فعال و پیشگام تبدیل شده که در زمینه مسایل مربوط به پرونده برادرزاده اش روشنگری می کند. آلیشیا مخصوصاً در مورد منابعی که بیهوده صرف این پرونده سازی شده ابراز تأسف می کند. او می گوید: ”نیوبرگ شهری است که ساکنانش بسیار فقیر نگه داشته شده اند. آنها چقدر پول صرف این پرونده سازی کرده اند؟ این پولها باید برای ساختن آینده گروههای جامعه ما صرف می شد، نه اینکه میلیونها دلار صرف یک پرونده جعلی شود که به افزایش امنیت کسی کمک نمی کند.“

او در ادامه می گوید: ”ما باید از خودمان بپرسیم، چه کسی از ما در مقابل این تجاوزکاری های حکومت محافظت می کند؟“ وقتی که از او پرسیده شد که آیا احساس ترس می کند یا نه، گفت: ”نه، من تا آخرین لحظه برای نجات دیوید تلاش خواهم کرد.“

آلیشیا در فاصله کوتاهی متوجه شد پرونده دیوید تنها یکی از دهها پرونده ایست که در آن مخرها به داخل اجتماعات مسلمانان فرستاده شده اند تا جوانان مسلمان را به شرکت در توطئه های ساختگی تشویق کنند. او با چند خانواده دیگر رابطه نزدیک برقرار کرد و از آنها خواست تا اعتراض خود را علناً اعلام کنند. او می گوید: ”آنها باید یاد بگیرد که نترسند و با صراحت از عزیزانشان دفاع کنند.“ آلیشیا علی رغم همه مشکلات دریافته است که سازماندهی فعالیتهای مربوط به پرونده

دیوید همواره فرآیندی موفقیت آمیز و مثبت بوده است. او می گوید: ”من در مورد فرهنگها و مذاهب جدید یاد می گیرم.“ اما او تأکید می کند این مشکل فقط به مسلمانان محدود نمی شود و می گوید: ”این مشکل همه ما مردم آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است.“

همانطور که لرد می گوید، ”ابتدا، از خودم پرسیم، چرا این مشکل باید برای خانواده من پیش بیاید؟ اما بعدا دریافتم که این مشکل گریبان بسیاری از خانواده ها را گرفته است.“

## ب: الیویر، دریتان و شاین دوکا - پرونده ”فورت دیکس فایو“ (چری هیل، نیوجرسی)

### خانواده

برای این برادران، یعنی الیویر، دریتان و شاین دوکا خانواده همه چیز بود. آنها هفت روز هفته برای پدرشان که در زمینه سقف سازی فعال بود کار می کردند و مصرانه از پدرشان، فریک دوکا، می خواستند که خود را بازنشسته کند. او آن لحظات را به یاد می آورد و می گوید: ”آنها وادارم کردند دست از کار بکشم. سپس به من گفتند ”شما دیگر نباید کار کنید. به اندازه کافی کار کرده اید. شما بدون آنکه چیزی داشته باشی به این کشور آمدی و برای رفاه ما کار کردی. حالا شما و مامان دیگر نباید کار کنید.“

این برادرها در مواقعه که برای حمایت از خانواده کار نمی کردند، وقت آزاد خود را با پنج فرزند دریتان می گذراندند. لیلیا دوکا خواهر بزرگتر دریتان با به یاد آوردن این وضعیت می گوید: ”ما همیشه به پارک، و پکنیک می رفتیم، هر سال به سیکس فلگز می رفتیم، و هر جمعه به مسجد می رفتیم. ما به عنوان یک خانواده واقعا اوقات خوشی در کنار هم داشتیم. اعضای خانواده ما بسیار صمیمی بودند.“ به استثنای سالی که دریتان خانواده اش را به آپارتمانی در نزدیکی خانه پدرش منتقل کرد، هر سه برادر و خانواده هایشان همگی همراه با والدین و برادر جوانترشان، بوریس، در یک خانه در چری هیل، نیوجرسی زندگی می کردند.

خانواده دوکا اصالتا آلبانیایی هستند و هنگامی که الیویر، دریتان، و شاین به ترتیب شش، چهار و یک و نیم ساله بودند، به ایالات متحده مهاجرت کردند. زوراتا و فریک دوکا برای فرار از تبعیض در یوگسلاوی سابق و با هدف ساختن زندگی بهتری برای پسرانشان به آمریکا آمدند. آنها هرگز تصور نمی کردند دو دهه بعد از آن - در کشوری که به آن ایمان داشتند - پسرانشان خود قربانی تبعیض شوند و به اتهام تروریسم بر پایه توطئه ای که در حقیقت اف.بی.آی آن را طراحی کرده زندانی شوند و مابقی عمرشان را در زندان سپری کنند.

### القضية

سلسله اتفاقاتی که زندگی خانواده دوکا را زیر و رو کرد در سال 2006 شروع شد، هنگامی که الیویر، دریتان و شاین از پدرشان پرسیدند آیا می توانند برای اولین بار در زندگی شان به تعطیلات بروند.

این چهار برادر همراه با هشت دوست خود یک هفته از وقت خود را در کوههای پوکونو سپری کردند. برای یادگاری این سفر، آنها یک دی.وی.دی از رویدادهای آن یک هفته ضبط کردند. جوانترین برادر آنها، بوریس دوکا، که در آن سفر همراه آنها

بود، در این باره توضیح می دهد و می گوید: ”ما 11 نفر بودیم، و می خواستیم این دی.وی.دی را برای همه اعضای گروه کپی کنیم، بنابراین به سیرکت سیتی رفتیم. منشی آن مکان که داشت فیلم را نگاه می کرد شنید که ما همگی می گفتیم الله اکبر [خدا بزرگ است]، و آن را تحویل مرکز پلیس داد. آنها نیز آن را تحویل اف.بی.آی دادند. و سپس اف.بی.آی شروع کرد به تعقیب کردن ما.“

فیلم تعطیلات نشان می دهد که برادران دوکا و دوستانشان سرگرم فعالیتهای تفریحی - اسب سواری، اسکی، پینتبال، تیراندازی در میدان تیر، و شوخی کردن با هم - هستند. اما اف.بی.آی، بعد از دیدن فیلم، برادران دوکا و دو نفر از دوستانشان، محمد شنیویر و سردار تاتار، را به عنوان سوژه های یک تحقیق پر هزینه و گسترده که بیش از یک سال طول کشید، هدف قرار داد.

دولت مخبرهای اجیر شده، محمود عمر و بیسنیک باکالی، را به منطقه چری هیل فرستاد. برادران دوکا مخصوصا با باکالی که آلبانیایی بود رابطه نزدیکی برقرار کردند. این برادرها باکالی را به خانه خودشان بردند و در آنجا زوراتا غذاهای آلبانیایی برای او می پخت. فریک می گوید: ”ما به او احترام می گذاشتیم. ما او را مثل پسر خودمان دوست داشتیم.“ برادران دوکا فکر می کردند باکالی دوستشان است در حالی که، در حقیقت دولت به او پول و حق اقامت قانونی داده بود تا در مورد خانواده دوکا جاسوسی کند.



در مدت بیش از یک سال، عمر و باکالی مخفیانه صدها ساعت مکالمه خود با برادران دوکا، شنیویر و تاتار را ثبت کردند. هر دو مخبر پیوسته با این افراد در مورد خشونت صحبت می کردند، و سعی می کردند با زیر سؤال بردن مردانگی آنها و تشویق آنها به دانلود فیلم هایی که افراد را در حال انجام جنایت به نام اسلام نشان می داد آنها را به سمت اقدامات خشونت آمیز سوق دهند.

در اوت 2006، فرد مخبر، عمر، با اتومبیل محمد شنیویر را به فورت دیکس و مکانهای دیگر برد، که بعدا دولت از این کار به عنوان ”عملیات شناسایی“ نام برد. چند ماه پس از آن، عمر با لیستی از سلاحهای مختلف پیش این برادرها رفت، و گفت می تواند به آنها کمک کند اسلحه بیشتری تأمین کنند. بوریم در این باره توضیح می دهد و می گوید: ”برادرهایم به این سلاح ها نیاز داشتند چون آنها می خواستند دوباره به پوکونوس بروند و نمی خواستند برای نشانه گیری در میدان تیر با این گروه بزرگ مجبور شوند صف بگیرند.“

برادرها هرگز به تعطیلات بعدی نرفتند. در 7 مه 2007، دریتان و شاین هنگامی که رفتند سلاح ها را بیاورند دستگیر شدند. ایویر در آپارتمان دریتان در جلو چشمان بوریم و همه اعضای خانواده دریتان دستگیر شد.

جلسات محاکمه در کامدین، نیوجرسی برگزار شد. فریک در باره حضور خودش و همسرش زوراتا در جریان محاکمه توضیح می دهد و می گوید: ”هشت روز طول کشید. ما یک روز را هم از دست ندادیم. از ساعت 9 یا 9:30 صبح تا 4:30 بعد از ظهر ما در جلسه دادگاه بودیم.“

سه برادر دوکا، محمد شنیویر و سردار تاتار به تبانی برای حمله به فورت دیکس و حمل اسلحه متهم شدند. در پرونده های توطئه، اعمال هر یک از اعضا به تمام گروه نسبت داده می شود و در این پرونده مخرها عمدا تلاش کردند تا به اندازه کافی بین برادران دوکا، شنیویر، و تاتار رابطه ایجاد کنند تا بتوانند به این استدلال و نتیجه دست یابند.

اگرچه مبنای حقوقی لازم برای ارایه دفاعیه به دام افتادن وجود داشت، وکلای برادران دوکا روی بی اطلاعی این برادران از هر نوع توطئه تمرکز کردند. آنها استدلال کردند که این برادران هیچ اطلاعی در مورد توافقات ادعا شده جهت ارتکاب جرم نداشته اند و در نتیجه مدارک کافی برای اثبات توطئه وجود نداشت. حتی عمر، مخر اف.بی.آی، در محل شهود تصدیق کرد که برادران دوکا هیچ اطلاعی در باره این برنامه نداشتند، و همینطور از سفر او و شنیویر به فورت دیکس بی اطلاع بودند. حتی در نوار ضبط شده می توان شنید که برادران دوکا تلاشهای مخرها برای تشویق آنها به ابراز حمایت از جهاد خشونت آمیز را رد می کنند. مثلا، وکیل الیویر در شرح خلاصه دعوی خاطرنشان کرد در نوار ضبط شده می توان شنید که الیویر می گوید سازماندهی حمله "حرام" (ممنوع) است و سربازان در خاک ایالات متحده کاری نکرده اند که سزاوار چنین اقداماتی باشند.

با وجود این، هیأت منصفه برادران دوکا و دیگر متهمان همراه آنها را مجرم دانست. به موجب یک تقاضای غیرعادی از سوی دولت، اعضای هیأت منصفه این پرونده ناشناخته بودند، به این معنی که هیچ یک از طرفین، وکلای آنها، مردم، و رسانه ها هیچ اطلاعاتی در باره هویت اعضای هیأت منصفه حاضر در این محاکمه نداشتند. استفاده از هیأت منصفه بی نام انتقادات زیادی را برانگیخت چون باعث شد اعضای هیأت منصفه جانبدارانه قضاوت کنند و فکر کنند متهمان به حدی خطرناک هستند که لازم است اعضای هیأت منصفه ناشناخته باقی بمانند. بعد از پایان محاکمه، عضو شماره سه هیأت منصفه اظهار داشت که هیأت منصفه مطمئن بوده که "آنها می خواستند این کار را انجام دهند" - یعنی اگر این افراد دستگیر نمی شدند، به پایگاه ارتش در فورت دیکس حمله می کردند. خانواده دوکا می گویند هیأت منصفه بی طرف نبوده، مخصوصا عضو شماره سه هیأت منصفه، که پسرش - که یک تفنگدار دریایی است - در عراق زخمی شده است. او آشکارا تأیید کرد که دیدن شماری از فیلم های نمایش شده در جلسه محاکمه - یعنی فیلم هایی که مخرها دانلود کرده بودند یا متهمان را به دانلود آنها تشویق کرده بودند - او را به یاد حمله به پسرش در عراق انداخت.

## تأثیر

فریک و زوراتا به عنوان مهاجرانی امیدوار به این کشور آمدند، زبان یاد گرفتند، کسب و کاری موفق راه انداختند، در جامعه دوروبر احترام خاصی داشتند، و مهمتر از همه خانواده ای صمیمی و دوست داشتنی برای خودشان ساخته بودند.

هنگامی که دولت تصمیم گرفت پسران این زن و مرد را تحت تعقیب قرار دهد، همه چیز به هم ریخت. الیویر، دریتان، و شاین اکنون حدود چهار سال است که در زندان هستند و تا پایان عمر خود آنجا باقی خواهند ماند، مگر اینکه درخواست فرجام یا استیناف آنها موفقیت آمیز باشد. زوراتا تلاش می کند تأثیرات مخربی را که این پرونده بر زندگی آنها داشته است توضیح دهد، او می گوید: "منی توانم توضیح دهم. ما دیگر آن انسانهای شادی نیستیم. ما همان انسانهای سابق نیستیم... ما دیگر اینجا نیستیم."

فریک دوکا در همان شب دستگیری پسرانش دستگیر شد و یک ماه در بازداشتگاه مهاجران بود.

علاوه بر مشکلات دیگر، خانواده دریتان در فاصله کوتاهی از آپارتمانی که اجاره کرده بودند اخراج شدند. زوراتا با به یاد

آوردن این اتفاق می گوید:

“او [مالک خانه] گفت 'از این آپارتمان بروید بیرون. شماها تروریست هستید.' او سه روز به ما فرصت داد تا وسایل خود را جمع کنیم. ما ناچار بودیم وسایل را از آپارتمان به خانه خودمان ببریم، که خبرنگارها و گزارشگرها دور آن را گرفته بودند.

”من کامیون داشتم، اما کسی نبود رانندگی کند، و هیچ کسی به ما کمک نمی کرد.“

پنج فرزند دریتان، پس از اخراج از آپارتمان، رفتند پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمویشان، بوریم، و از آن موقع تا کنون آنجا زندگی می کنند.

بوریم، در نبود برادرانش، ناچار بود برای ادامه کار سقف سازی و حمایت از اعضای باقیمانده خانواده اش از دبیرستان ترک تحصیل کند. بوریم، با گفتن اینکه برادرزاده هایش ”اکنون همانند یتیم“ هستند، اظهار داشت: اکنون تنها من از آنها مراقبت می کنم... در واقع من از چهار خانواده مراقبت می کنم. بوریم که در سن 20 سالگی باری بیش از حد سنگین را به دوش می کشد یکی از شرکتهای تولید سقف دوکا را اداره می کند؛ فریک که بازنشسته بود دوباره برگشت سر کار تا شرکت دیگر را اداره کند.

در هنگام دستگیری این افراد، شرکتهای سقف سازی دوکا بیش از 400000 دلار قرارداد بسته بودند. این قراردادها تقریباً بلافاصله بعد از دستگیری برادران دوکا لغو شدند. کسانی که بیش از یک دهه با فریک کار کرده بودند کارهایشان را به شرکتهای دیگر واگذار کردند. بزرگترین مشتری آنها، اداره آتش نشانی محل، با آنها تماس گرفت و گفت دولت به آنها هشدار داده که با شرکت های دوکا همکاری نکنند. سایتهای اینترنتی نوشتند که این شرکتها ”توسط تروریست ها اداره می شوند،“ و آنها در شرکت خود مدام تماسهای تلفنی توهین آمیز دریافت می کردند. آنها که زمانی رؤیای این را داشتند چهار خانه در کنار هم برای چهار برادر بسازند، اکنون در حد بخور و نمیر زندگی می کنند.

محل ای که خانواده دوکا بیش از یک دهه آن را خانه می نامیدند اکنون برای آنها جای غریبی است. اگرچه شماری از همسایه ها همچنان رابطه خود را با این خانواده حفظ کرده اند، بسیاری از آنها دیگر با آنها صحبت نمی کنند. در روزهای اول دستگیر شدن برادران دوکا، افراد ناشناس با اتومبیل از کنار خانه آنها رد می شدند و فریاد می زدند ”تروریست“. جامعه مسلمانان چری هیل نیز از این خانواده فاصله گرفتند. فریک در این باره می گوید: ”آنها می گفتند 'ما می ترسیم'“.

فریک و بوریم مطمئن هستند گاهی اوقات در هنگام رانندگی تعقیب می شوند. تمامی اعضای خانواده احتمال می دهند که حکومت به صورت 24 ساعته آنها را زیر نظر گرفته باشد. زوراتا می ترسد مقامات به خاطر افشاکاری و اعتراض به پرونده از خودش یا دختر 13 ساله اش، لایلا، انتقام بگیرند. او در حالی که باور و ایمانش به آزادی و عدالت در آمریکا را از دست داده است می گوید: ”شمار کسانی که در این کشور ناپدید می شوند کم نیست.“

اعضای این خانواده با هواپیما سفر نمی کنند، چون نمی خواهند در فرودگاه ساعتها مورد بازجویی قرار گیرند، و یا اتفاق بدتری برای آنها بیفتد. بدترین کابوس زوراتا و فریک این است که احتمالاً بوریم قربانی بعدی توطئه دولت خواهد بود. زوراتا می پرسد: ”حکومت تا کنون سه پسر را از من گرفته است... چه چیزی می تواند از ربوده شدن بوریم توسط آنها جلوگیری کند؟“

در عوض، خانواده دوکا هر موقع ناچار باشند به سفر بروند، با اتومبیل خودشان می روند. آنها در جولای 2010 دو روز تمام با اتومبیل رانندگی کردند تا به دیدار الیویر، دریتان، و شاین در کلورادو بروند، که در آنجا در تنها زندان سوپرمکس (فوق امنیتی) کشور زندانی هستند. بعد از ماهها این اولین بار بود که آنها را می دیدند و ناچار بودند از پشت دیوار شیشه ای با آنها ملاقات کنند. همچنین این اولین بار بود که الیویر خواهرش فاتیما را می دید، که بعد از دستگیری او به دنیا آمده بود.

در حالی که بقیه اعضای خانواده بوریم در کلورادو بودند، او در خانه ماند. مقامات بدون هیچ توضیحی به او اجازه ندادند به ملاقات برادرهایش برود. بوریم گذشته را به یاد می آورد و می گوید: ” ما برادرها به حدی با هم صمیمی بودیم که همه به ما می گفتند ‘چهار قلوبی به هم چسبیده’. برادرهایم هر جا می رفتند من هم با آنها بودم. و حالا چهار سال است که آنها را ندیده ام.“

در مدت چهار سالی که از دستگیری برادران دوکا می گذرد، اعضای این خانواده سخت تلاش کرده اند تا هر چه بیشتر مردم را از واقعیت‌های این پرونده و آنچه که به عقیده آنها بی عدالتی هدفمند عملیات ضد تروریسم در ایالات متحده است آگاه کنند. بوریم، که به نیابت برادرانش وبسایت [FreeFortDixFive.com](http://FreeFortDixFive.com) را راه اندازی کرده است، می گوید: ”اگر ما افشاگری نکنیم، چه کسی این کار را خواهد کرد؟ هر اندازه ما شمار بیشتری از مردم را آگاه کنیم، اف.بی.آی بیشتر احساس می کند که باید به این توطئه ها پایان دهد. ما باید از اف.بی.آی شکایت کنیم و آنها را به عنوان مسئول این اتفاقات معرفی کنیم.“

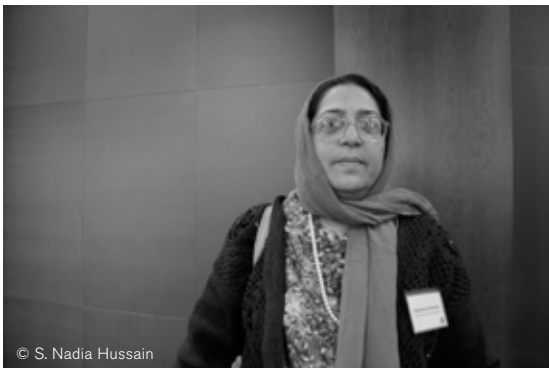
لیلا، که هنگامی که تنها 11 سال داشت شروع کرد به افشاگری در باره این پرونده، در ادامه سخنان بوریم می گوید: ”این فقط برای پدر من اتفاق نیفتاده، هزاران پرونده مانند این وجود دارد، و ما باید کاری بکنیم تا بتوانیم واقعا کشور آزادی داشته باشیم.“

## ج: شهاور متین سراج (بای ریج، نیویورک)

### خانواده

زمانی که شهاور متین سراج 16 ساله بود، مادرش، شاهینه پروین، خانواده اش را از پاکستان به ایالات متحده آمریکا آورد. آنها پیرو فقه مذهبی شیعه اسماعیلی بودند که یکی از اقلیتهای مذهبی پاکستان است و می ترسیدند به خاطر اعتقاداتشان شکنجه شوند. بنابراین درخواست پناهندگی کردند. آنها مانند بسیاری از مهاجران قبل از خود در محله جکسن هایتز، در منطقه کوینز، ساکن شدند، و از آن زمان تا کنون در آنجا زندگی کرده اند.

با توجه به اینکه پدر شهاور، سراج عبدالرحمن، به خاطر مشکلات سلامتی نمی توانست کار کند، در فاصله کوتاهی بعد از آمدن آنها به آمریکا پسرش شهاور شروع کرد به کار کردن و او خانواده اش را از نظر مالی تأمین می کرد. او که تا کلاس دهم درس خوانده بود، قبل از اینکه



© S. Nadia Hussain

در کتابفروشی اسلامی عمویش در محله بای ریج در منطقه بروکلین به عنوان منشی استخدام شود، شغل های مختلفی را تجربه کرده بود.

مادر و خواهر شهاور می گویند اگرچه او مسئولیتهای یک انسان بالغ را به دوش می کشید، اما از نظر شخصیتی همانند یک کودک ساده و بی آرایش بود. مادر او، شاهینه، می گوید: "او کودکی درستکار، سختکوش، و نابالغ بود. حتی در مدتی که کار می کرد من هر لحظه می دانستم پسرم کجاست. همیشه مراقب این بودم که کجا می رود و چکار می کند." سانیه، خواهر شهاور، که اکنون 24 سال سن دارد، نیز از شخصیت معصوم و زودباور برادرش می گوید: "اگر حرف خوبی به او می گفتی، او وجودش را نثار شما می کرد. او کودک نابالغی بود. او به مردم ایمان داشت و حرفهایشان را باور می کرد."

مادر و خواهر شهاور همچنین از سخاوت او می گویند. سانیه به یاد می آورد که "بعد از 11 سپتامبر، او برای بخشیدن خون به قربانیان داوطلب شد. او از اینکه این همه انسان آسیب دیده بودند ناراحت بود، و می خواست به آنها کمک کند." سانیه می گوید: "شهاور همه چیزش را با من تقسیم می کرد. او به من یاد داد که چگونه بازی های ویدیویی پوکیمان و مسابقات اتومبیلرانی بازی کنم"

### پرونده

از نوامبر 2002، یک مأمور مخفی پلیس، که تنها با اسم مستعار، کامل پاشا، او را می شناختند دور و بر کتابفروشی ول می گشت و می خواست شهاور را بشناسد. او شهاور را تشویق به بحث و گفتگو در مورد چیزهای مختلفی - از جمله 11 سپتامبر، اسامه بن لادن، و عملیات انتحاری در فلسطین صحبت می کرد. شهاور در خلال این بحثها اظهار نظرهایی کرد که بعدها در دادگاه علیه او به کار برده شد.

تقریباً در همان زمان، یک شخص 50 ساله مصری- آمریکایی به اسم اسامه الداودی به دنبال کار کردن برای اداره پلیس نیویورک بود. او به پلیس پیشنهاد کرده بود که می تواند در زمینه تحقیق در باره شناسنامه تقلبی در میان مهاجران به آنها کمک کند، اما اداره پلیس نیویورک به جای این از او خواسته بود به عنوان "جاسوس پلیس" جامعه مسلمانان را زیر نظر بگیرد. الداودی این پیشنهاد را قبول کرد و در فاصله کوتاهی بعد از آن به عنوان جاسوس به مسجدی در ستایتن آیلند فرستاده شد. او ثابت کرد که مأمور مشتاق و فعالی است: او در روز اول کارش شماره پلاک تمام اتومبیل هایی را که در محوطه پارکینگ مسجد بودند یادداشت کرد.

در مدت چند ماه بعد از آن، الداودی 575 بار به مساجد مختلف سر زد و 350 گزارش تهیه کرد. در نهایت، او به عنوان جاسوس به جامعه اسلامی بای ریج فرستاده شد، و در آنجا به عنوان شخصی به ظاهر مذهبی و رک و صریح مشهور شد.

به گفته شاهینه، هدف اصلی الداودی امام جماعت مسجد، شیخ ردا شاتا، بود. او می گوید: "این مخبر ابتدا امام جماعت مسجد را هدف قرار داده بود ولی پس از آنکه چیزی دستگیرش نشد، همچنان مسجد را زیر نظر گرفت و به دنبال طعمه های آسانتر گشت. پس از آنکه نتوانست امام جماعت را به دام بیندازد، آمد سراغ پسر من."

در سپتامبر 2003، اداره پلیس نیویورک از الداودی خواست با شهاور دوست شود. او همین کار را کرد و گزارش داد که شهاور "اثرپذیر" است. او همچنین با دوست شهاور، جیمز الشافای، که 19 سال سن داشت و شخصی اسکیزوفرنیک بود رابطه نزدیکی برقرار کرد و بعدها جیمز در دادگاه علیه شهاور شهادت داد.

با گذشت زمان شهاور الداودی را همانند بزرگتر خود می دهد و به او می گفت: “من مثل پسر شما هستم.” الداودی نیز به همین شکل با او رفتار می کرد و شهاور را “پسرم” صدا می زد. پس از مدتی الداودی تقریباً هر روز با اتومبیلش شهاور را به خانه می آورد. الداودی به دولت و ملت آمریکا ناسزا می گفت و تأکید می کرد که “ریختن خون اشخاص غیرمسلمان” حلال است. الداودی همچنین می گفت امامش فتوایی صادر کرده که کشتن سربازان آمریکایی را حلال می داند. او همچنین می گفت نمی خواهد الکی به خاطر بیماری ورم کبد بمیرد در حالی که مسلمانان در رنج و عذاب هستند - و می خواهد “برای آنها کاری بکند.”

شاهینه به یاد می آورد او و شوهرش شدیداً نگران رابطه بین شهاور و الداودی بودند که روز به روز صمیمی تر می شد. او می گوید: “من به شهاور در مورد الداودی هشدار دادم، چون او راننده بدی بود. مدتی سوار اتومبیل او نمی شد، ما بعد از چند وقت دوباره با او رفت و آمد می کرد. من از او خواستم با او رفت و آمد نکند، اما او گفت، این مرد مریض است و دارد می میرد.”

در آوریل 2004، وقتی که خبر بدرفتاری سربازان آمریکایی با زندانیان زندان ابوغریب برای اولین بار منتشر شد، الداودی از این فرصت استفاده کرد تا وارد مرحله بعدی برنامه اش شود. شاهینه می گوید الداودی شروع کرد به نشان دادن “تصاویر بسیار ترسناک و تکان دهنده از زندانهای ابوغریب و گوانتانامو به شهاور. اگر این تصاویر به یک شخص غیر مسلمان نیز نشان داده شوند، او را دیوانه می کنند. هیچ کسی نمی تواند این تصاویر را تحمل کند. الداودی این عکسها را به شهاور نشان داد و گفت، ‘تو به عنوان مسلمان وظیفه داری در پاسخ به این [جنایات] جهاد کنی.’”

بعد از ماهها تلاش توسط الداودی، سرانجام وقتی که او تصاویر تهدید کردن و تجاوز کردن به یک دختر عراقی را به شهاور نشان داد، او به هم ریخت؛ او به الداودی گفت باید با هم کاری بکنند. سپس، الداودی در مورد گروهی به اسم “اخوان” با او صحبت کرد، و گفت این گروه عواملی در شمال نیویورک دارد که می توانند به آنها کمک کنند. پس از آن، در مه 2004، الداودی به آنهایی که او را به کار گرفته بودند گفت، “فکر کنم حالا وقت آن رسیده که همه چیز ضبط شود.”

در همان زمان، الشافای، دوست شهاور، نقشه خامی از ستایتن آیلند را به او نشان داد که روی آن محل زندان، ایستگاههای پلیس، و پلهای اطراف علامتگذاری شده بودند. شهاور نقشه را به الداودی نشان داد، و او گفت آن را به گروه اخوان نشان خواهد داد. با اینکه الشافای از مشکلات روانی رنج می برد، الداودی به طوری چاپلوسانه او را تحسین می کرد و از او می پرسید آیا بهتر نیست پل ویرازانو را منفجر کنند.

در اوایل ماه اوت همان سال شهاور - احتمالاً برای تأثیر گذاشتن بر الداودی - پیشنهاد کرد کار گذاشتن بمب در ایستگاه متروی خیابان 34م در اواخر شب خسارت اقتصادی زیادی به بار خواهد آورد بدون آنکه کسی کشته شود. دوباره، الداودی اشتیاق خود را برای این کار نشان داد. او پیشنهاد کرد از اورانیم 235 و سیستم انفجار از راه دور استفاده کنند، و حتی پیشنهاد کرد که مواد هسته ای را از مافیای روسیه تهیه کنند. اگرچه این موجب آشفتگی شهاور شده بود، الداودی همچنان به او فشار می آورد، و پرسید آیا ایستگاه دوربین کنترل دارد. در تاریخ 21 اوت، او شهاور و الشافای را برای بررسی ایستگاه به آنجا برد. آنها به داخل اتومبیل الداودی برگشتند و نقشه ها را طراحی کردند، که بعدها در دادگاه از آن علیه شهاور استفاده شد.

تنها دو روز بعد از آن، الداودی، در حالی که با اتومبیلش شهاور و الشافای را به خانه اشان می برد، گفت خبر بسیار مهمی

برای آنها دارد، او گفت: ”برادر ناظم... خیلی خوشحال است. خیلی خیلی تحت تأثیر نقشه ما قرار گرفته.“ وقتی که شهاور پرسید، ”برادر ناظم کیست؟“ الداودی در جواب گفت او یکی از افراد بلند پایه اخوان است و ”خیلی خیلی از نقشه بمب گذاری در خیابان 34م استقبال می کند. خیلی از نقشه بمب گذاری در خیابان 34م خوشش آمده است.“

شهاور به او گفت از اینکه همه چیز اینقدر زود آماده شده شگفت زده شده است. شهاور پرسید آیا این ”برادر ناظم“ می داند که نباید کسی کشته شود، و چند بار موضوع را عوض کرد، اما الداودی که قصد داشت از او تعهد همکاری بگیرد پشت سر هم از شهاور می پرسید که آیا می خواهد همکاری کند یا نه. شهاور گفت حاضر نیست بمب کار بگذارد اما می تواند در نقش مراقب یا دیدبان همکاری کند. اما، او تأکید کرد که باید اول از مادرش اجازه بگیرد. الداودی، که از این وضعیت ناراضی بود، تهدید کرد به گروه ”اخوان“ خواهد گفت، و گفت، ”اگر با انجام دادن این کار راحت نیستی، اگر نمی خواهی این کار را بکنی، بگذار من رک و پوست کنده به او بگویم... نمی خواهی این کار را بکنی؟“ شهاور در پاسخ گفت، ”نه، نمی خواهم چنین کاری بکنم.“ سپس، الداودی بیشتر او را تحت فشار گذاشت و گفت: ”بسیار خوب. من همین الان با او تماس می گیرم و به او می گویم، باشه؟ چرا قبلا به من نگفتی؟“ شهاور در جواب او گفت: ”من نمی دانستم که مجبورم این کار را انجام بدهم یا نه. فقط دارم برنامه ریزی می کنم. اما، می دانید چیه، من نمی دانم که آیا باید این کار را انجام بدهم یا نه. آن هم با این سرعت؟ نه، غیر ممکنه.“ با وجود این الداودی همچنان اسرار کرد و شهاور در نهایت قبول کرد در نقش دیدبان همکاری کند. ظاهرا این الداودی را راضی کرد. شهاور قبل از اینکه از اتومبیل پیاده شود معذرت خواهی کرد.

این سه نفر دیگر هیچ تماسی با هم نداشتند. الشافای بعدها در دادگاه شهادت داد شهاور تلاش می کرد از طرح بمبگذاری کناره گیری کند.

هفته بعد از آن، پلیس از شهاور خواست به مرکز پلیس مراجعه کند تا در مورد یک اتهام بزهکاری که هنوز حل نشده پاسخگو باشد و، هنگامی که او به مرکز پلیس رفت، به اتهام توطئه دستگیر شد.

در جلسه محاکمه او در بروکلین، در ارایه دفاعیه استدلال شد که شهاور به دام افتاده است. در رد این دفاعیه، دولت که بر استعداد شهاور برای ارتکاب جرم تمرکز کرده بود، تا حد خیلی زیادی به حرفهایی که شهاور در حضور کامل پاشا زده بود تکیه کرد. هیأت منصفه شهاور را گناهکار دانست و او به 03 سال زندان محکوم شد.

## تأثیر

روز بعد از دستگیری شهاور، مأموران اداره اجرائیات مهاجرت و گمرک (ICE) شاهینه، سانیه و سراج را بازداشت کردند. شاهینه و سانیه به مدت 11 روز پس از دستگیری شهاور در بازداشتگاهی در محله الیزابت نیوجرسی بازداشت شدند. سانیه می گوید: ”شرایط آنجا واقعا دشوار بود. ما هیچ حریم شخصی نداشتیم و مجبور بودیم در جلو چشم دیگران دوش بگیریم. آنها به مدت دو روز ما را از هم جدا کردند. مادرم مدام گریه می کرد و فریاد می زد ’نرو، او را نبرید.‘ او در تمام مدت شب نخوابید.“

حامیان این خانواده در بیرون از بازداشتگاه تظاهرات کردند و تلاش می کردند پول جمع کنند تا این خانواده را با گذاشتن وثیقه آزاد کنند. وقتی که شاهینه و سانیه آزاد شدند، متوجه شدند که دولت حساب بانکی آنها را مسدود کرده، پاسپورتها و شناسنامه های آنها را مصادره کرده، و زندگی آنها را نابود کرده است. سراج باید شش ماه در بازداشتگاه مهاجرت می ماند.

شاهینه می گوید: ”آنها ما را بیچاره کردند.“ سانیه از مدرسه مرخصی گرفت، چون تمام پولشان صرف وکیل می شود. حال که هر دو نان آور خانواده پشت میله های زندان بودند، شاهینه در همان کتابفروشی که در آنجا الداودی با پسرش آشنا شده بود شروع کرد به کار کردن. وقتی که شوهرش پس از شش ماه بعد از دستگیری پسرشان آزاد شد، جای همسرش را در کتابفروشی گرفت. از آن زمان تا کنون، او هفت روز هفته کار می کند، در حالی که تحت بازداشت خانگی است.

سانیه با ناراحتی می گوید: ”همه اعضای خانواده ما ترسیده اند. ما حتی می ترسیم در داخل خانه امان با هم حرف بزنیم. یکی از عمه هایم در سه سال گذشته با ما تماس نگرفته است. ما حتی به دیدن او نمی رویم چون خیلی ترسیده است.“ پسر عموهایی که قبلا شهاور با آنها بازی می کرد دیگر به دیدن خانواده سراج نمی روند. همسایه های صمیمی شان نیز از آنها فاصله گرفته اند.

اوایل، شاهینه و سانیه می ترسیدند و سکوت کرده بودند. نه تنها برجسب ننگین ارتباط با تروریسم به آنها زده شده بود، بلکه دستگیر شدنشان توسط مسئولان مهاجرت به شدت آنها را خرد کرده بود. پس از آزاد شدن از بازداشتگاه، سانیه می ترسید که آنها دوباره به سراغشان بیایند و به گفته خود او ”مدام کابوس می دید.“

شاهینه می گوید پرونده پسرش بر تمام جنبه های زندگی او تأثیر گذاشته است. او می گوید: ”من نگران ازدواج و استخدام دخترم در آینده هستم. آنها آینده فرزندانم را نابود کرده اند، آنها تحصیل دخترم در کالج را از بین بردند. چندین سال زحمت او تلف شد. او اکنون خواهر یک فرد ’تروریست‘ است.“

اما با گذشت زمان - پس از آنکه شاهینه و سانیه متوجه شدند که پرونده شهاور در واقع بخشی از یک پروژه بزرگتر است - با احساس انزوای خود جنگیدند. شاهینه و سانیه از طریق یک سازمان اجتماعی به اسم دیسیس رازینگ آپ اند مووینگ [Desis Rising Up and Moving (DRUM)] تلاشهای خود را برای حمایت از شهاور و اعتراض به استفاده از مخرها توسط دولت برای هدف قرار دادن مسلمانان و ایجاد توطئه های تروریستی ساختگی آغاز کردند. سانیه می گوید: ”من دیگر نمی ترسم. من این حس قوی را از DRUM گرفتم، چون شمار زیادی از مردم از ما حمایت کردند. من چیزهای بسیاری یاد گرفتم، و مادرم نقش فعالتری ایفا می کرد. ما هر دو با صراحت و بی پرده در باره این پرونده صحبت می کردیم.“

شاهینه با حس خاصی می گوید آنها بخشی از یک نهضت عدالتخواهانه بزرگترند. او می گوید: ”من در سال 2006 به DRUM رفتم، و در همان زمان دریافتم فقط ما نیستیم که هدف این توطئه قرار گرفته ایم، بلکه خانواده های بسیاری هستند که قربانی شده اند، و شمار زیادی از خانواده ها پسرانشان در زندان به سر می برند.“

”داستان بسیاری از ما مثل هم است. بسیاری از مردان جامعه ما هدف قرار گرفته اند، و زن و بچه هایشان در شرایط دشواری بی پناه رها شده اند.“

## د. طرح و نقشه ها

در سه پرونده ذکر شده در این گزارش، همانند پرونده‌های دیگر در سراسر کشور، در جاهایی که هیچ شواهدی وجود نداشته مبنی بر اینکه متهمان قبل از مداخله اف.بی.آی یا اداره پلیس نیویورک قصد ارتکاب اعمال خشونت آمیز را داشته اند، از افراد مخبر استفاده شده است. مخبرهای دولت نه تنها خود را به عنوان افراد مسلمان جا می زدند، بلکه تلاش های خود را روی تحریک و تشویق مسلمانان به ارتکاب جرم متمرکز می کردند. مخبرهای دولت به شدت برای جهاد خشونت آمیز تبلیغ می کردند و حتی متهمان را تشویق می کردند تا به این باور برسند که وظیفه آنهاست علیه ایالات متحده اقدام کنند. در دو مورد از این سه پرونده، حکومت در روشهای تحریک خود از نقاط ضعف متهمان سوء استفاده کرده است - مثلا از فقر و سن کم آنها. در هر سه پرونده، مکانهای پیشنهادی که متهمان بعدها به هدف قرار دادن آنها متهم شدند توسط خود حکومت انتخاب شده اند یا حکومت متهمان را به انتخاب آنها تشویق کرده است. به همین صورت، در هر سه پرونده، حکومت ابزارهای خشونت مانند، اسلحه یا فیلمهای ویدیویی خشن را برای متهمان فراهم کرده یا آنها را به استفاده از این ابزارها تحریک کرده است و بعدها در هنگام محاکمه به عنوان مدرک جهت محکوم کرده متهمان از آنها استفاده کرده است.

در سه پرونده بررسی شده در این گزارش حکومت نقش مهمی در طراحی و تحریک این توطئه ها داشته است - نقشه هایی که حکومت بعدها آنها را [در حرکتی نمایشی] "ناکام گذاشت" و متهمان را به تلاش برای انجام آنها متهم کرد. با وجود این حقیقت، متهمان این سه پرونده همگی گناهکار شناخته شده و به 52 سال زندان محکوم شده اند و یا در انتظار صدور این حکم هستند. این نوع پیگردهای قانونی - و موارد مشابهی که بر پایه سوء استفاده از مخبرها شکل گرفته اند - مبنای این ادعای حکومت هستند که کشور با خطر تروریسم "داخلی" روبرو است. سوالاتی جدی در مورد نقش حکومت در هر یک از این پرونده ها و همینطور در مورد برخی قوانین که انجام چنین کارهایی را تسهیل می کنند مطرح شده است.

این پرونده ها و دیگر فعالیتهای ثبت شده نشان می دهد که برنامه های عمده تری برای طرحهای اجرای قانون وجود دارد که اجتماعات مسلمانان را در سراسر کشور هدف قرار می دهد. همانطور که در زیر توضیح داده شده، این فعالیتهای و تأثیرات آنها، باعث ایجاد نگرانی های جدی در مورد رعایت حقوق بشر می شوند.

## IV: پیامدها و تعهدات حقوق بشری

اقدامات و فعالیتهای بررسی شده در این گزارش موجب نگرانی شدید در مورد میزان پایبندی دولت ایالات متحده به تعهدات بین المللی خود در زمینه حقوق بشر می شود. همانطور که در زیر توضیح داده شده در آن معاهدات بین المللی که ایالات متحده عضو آنهاست در کنار حقوق دیگر، حقوق محاکمه عادلانه، عدم تبعیض، و آزادی بیان و مذهب تضمین شده اند. ایالات متحده به عنوان یکی از کشورهای عضو کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی (ICERD)، موظف است تمامی حقوق ذکر شده در این معاهدات را برای هر شخصی که در قلمرو سیاسی یا تحت آمریت قانونی این کشور است تضمین کند و به آنها احترام بگذارد به شیوه ای که هیچ نوع تبعیضی وجود نداشته باشد. طبق قوانین بین المللی، شماری از این حقوق برای افراد شهروند و غیرشهروند یکسان است.

قوانین بین المللی حقوق بشر همچنین تصریح می کنند دولتها موظف هستند که از اتباع خود و دیگر افراد در برابر خشونت، از جمله تروریسم، محافظت کنند. به ویژه، دولت باید از طریق اقدامات پلیسی و دیگر اقدامات امنیتی از حق زندگی افراد محافظت کند. اما، در عین حال، باید دولتها در هنگام اقدام برای حفظ امنیت ملی به قوانین بین المللی حقوق بشر پایبند باشند.

## حق محاکمه عادلانه

دولت ایالات متحده آمریکا، بر اساس تعهدات خود در چارچوب کنوانسیونهای ICCPR و ICERD باید حق محاکمه عادلانه را برای هر شخصی تضمین کند، به شیوه ای که هیچگونه تبعیضی قایل نشود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل (نهاد مسئول نظارت بر اجرای ICCPR) تا کنون فرصت این را نیافته که مسئله پرونده سازی و به دام انداختن افراد یا استفاده از مخرها به شکلی که در پروندههای ذکر شده در این گزارش مطرح شده را بررسی کند. اما، دادگاه حقوق بشر اروپا (ECtHR)، که یکی از نهادهای ارشد قوانین حقوق بشر است، مقررات محاکمه عادلانه مشابهی را در مورد تحقیقات پلیسی مخفی اعمال کرده است. ECtHR، مخصوصاً تصریح کرده محاکمه عادلانه نیازمند این است که تمامی اقدامات کیفری، از جمله ”نحوه جمع آوری شواهد و مدارک“ عادلانه باشد. در ارتباط با تحقیقات مخفی، ECtHR تصریح کرده محاکمه بر مبنای تحقیقاتی که در آن پلیس متهم را به ارتکاب جرم تشویق کرده است اساساً ناعادلانه است. بنابراین، برای اطمینان از رعایت رویه قانونی و حق محاکمه عادلانه، باید عوامل مخفی به ”صورتی اساساً انفعالی“ تحقیق کنند، و نباید ”به گونه ای بر سوژه خود تأثیر بگذارند که او را به ارتکاب جرم تشویق کنند که در غیر این صورت مرتکب آن نمی شد.“ و الا، استفاده از شواهد به دست آمده از طریق تشویق متهم به ارتکاب جرم باعث می شود که ”وی اساساً از همان ابتدا از حق محاکمه عادلانه محروم شود.“

## حق عدم تبعیض

منع تبعیض یکی از ستونهای اصلی محافظت از حقوق انسانهاست که در کنوانسیونهای ICERD و ICCPR، تضمین شده است. منع تبعیض در قوانین بین المللی یک هنجار غیر قابل تغییر و مطلق است که حتی در شرایط اضطرار عمومی نیز نمی توان از آن عدول کرد. ICCPR هر نوع تبعیض بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، ملیت یا خاستگاه اجتماعی، ویژگی، تولد یا شرایط دیگر را ممنوع کرده است. طبق ICERD، کشورهای عضو این کنوانسیون ”تبعیض نژادی را محکوم می کنند و تعهد می کنند که با بکارگیری تمامی روشهای مناسب و بدون درنگ سیاست رفع هر نوع تبعیض نژادی را اجرا کنند.“ ICERD تعریف وسیعی از ”تبعیض نژادی“ ارائه می دهد که شامل موارد زیر می باشد:

”هر نوع جداسازی، محروم کردن، محدود کردن یا برتری دادن بر اساس نژاد، نسب، رنگ پوست، ملیت یا خاستگاه اجتماعی که عمداً یا نتیجتاً موجب لغو یا تضعیف برخورداری یکسان انسانها از حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ابعاد دیگر زندگی انسانها می شود.“

اگرچه ICERD در ظاهر به تبعیض بر اساس مذهب اشاره نمی کند، اما در تفسیر این کنوانسیون هر نوع تبعیض مذهبی، به ویژه در مواردی که آشکارا به تبعیض نژادی مربوط می شود ممنوع شده است.

## حق آزادی مذهب و آزادی ابراز عقیده

ICCPR حقوق آزادی اندیشه، وجدان، و مذهب، و آزادی بیان و ابراز عقیده را نیز تضمین می کند. کمیته حقوق بشر تصریح کرده است که آزادی اندیشه، وجدان و مذهب... که در ماده 18 تصریح شده ”جامع و کلی است؛ و شامل آزادی اندیشه در همه زمینه ها، اعتقاد شخصی و پایبندی به مذهب یا عقاید می باشد خواه این عقاید به صورت فردی ابراز شود یا به صورت اجتماعی و گروهی.“ حق آزادی بیان، ابراز عقیده و دسترسی به اطلاعات که در ماده 19 تصریح شده به همین صورت جامع و کلی است و ”آزادی تلاش برای به دست آوردن اطلاعات و دیدگاهها، و دریافت و انتشار اطلاعات و دیدگاهها را شامل می شود.“

در مواردی که تحقیقات تجسسی و ضد تروریستی دولت افراد را به خاطر باورهایشان هدف قرار می دهد حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب مستقیماً نقض می شود. همچنین هدف قرار گرفتن مسلمانان توسط دولت در عملیات اجرای قانون در مواردی که افراد به خاطر ابراز برخی عقاید سیاسی خاصی شدیداً تحت نظر قرار می گیرند حق آزادی بیان و ابراز عقیده آنان را نقض می کند. علاوه بر این، سیاستهای ضد بنیادگرایی و برنامه های اجرای قانون که در نتیجه این رویکرد ایجاد شده - در کنار جو عمومی اسلامهراسی ناشی از آن - به طور غیر مستقیم در حد وسیعتری تأثیر مخربی بر آزادی بیان و عقاید مذهبی جامعه اسلامی دارد.

بسیاری از مسلمانان - یا گروههای دیگری که مسلمان تلقی می شوند - عمداً نحوه انجام یا ابراز عقاید مذهبی خود را تغییر داده اند. مثلاً، بسیاری از آنها ظاهر یا لباس خود را تغییر داده اند، کمتر در مراسم های عبادت عمومی شرکت می کنند، نام خود را تغییر داده اند، و اکنون از بحث در مورد مسائلی که بار سیاسی دارند خودداری می کنند. در واقع، تجسس و تبعیض هدفمند علیه جامعه مسلمانان تأثیرات مخرب عمده ای بر آزادی مذهب (ماده 18) و آزادی بیان و ابراز عقیده (ماده 19) داشته است. بسیاری از مسلمانان آمریکا نمی توانند آزادانه امور دینی خود را انجام دهند و نمی توانند بدون ترس باورهای مذهبی و سیاسی خود را ابراز کنند. بررسی ها نشان می دهد بسیاری از مسلمانان معتقدند "مسلمان بودن در آمریکا روز به روز دشوارتر می شود"، و همینطور بیش از سه چهارم از مسلمانان معتقدند "سیاستهای ضد تروریسم ایالات متحده با تجسس و تحقیق بیشتر در مورد مسلمانان آنها را مستثنی کرده است."

### پیشنهادات و نتیجه گیری

در راستای پایبند بودن به این تعهدات بین المللی در زمینه حقوق بشر، CHRJ از دولت ایالات متحده می خواهد بلافاصله به توصیه های زیر در زمینه اجرای قانون و تحقیقات ضد تروریستی عمل کند، به ویژه در زمینه تحقیقاتی که در آن شخصی مظنون به یک فعالیت جنایی خاص نیست و تحقیقات نیازمند استفاده از ابزارهای تجسسی گسترده و مخبرهای اجیر شده است:

- دولت ایالات متحده باید نظریه های "بنیادگرایی" را که حقوق آزادی مذهب، آزادی عقیده، و آزادی بیان را تهدید می کند رد کند، و به استفاده از روشهای پلیس گری و تعقیب پیشگیرانه مبتنی بر این نظریات پایان دهد.
- کنگره باید طی جلساتی به بررسی تاکتیکهای کنونی جمع آوری اطلاعات - از جمله استفاده از مخبرها در تحقیقات ضد تروریسم - و سیاستهای ضد تروریسم، و تأثیر آنها بر گروههای مسلمانان، اعراب، و گروههای اهل جنوب شرق آسیا که ساکن ایالات متحده هستند بپردازد.
- کنگره باید قانون پایان دادن به دسته بندی نژادی را تصویب کند تا از دسته بندی نژادی توسط مأموران اجرای قانون جلوگیری شود.
- وزارت دادگستری (DOJ) باید رهنمود فدرال ژوئن 2003 در مورد دسته بندی نژادی را که توسط خود این وزارت منتشر شده مورد بازنگری قرار دهد تا اشکالاتی را که در زمینه امنیت مرزی و ملی وجود دارد حذف کند، و دسته بندی افراد بر پایه مذهب و ملیت را ممنوع کند تا از اجرایی بودن این رهنمود اطمینان یابد.

- وزارت دادگستری باید در مورد تمامی پرونده های مربوط به تروریسم بعد از 11 سپتامبر 2001 که در آنها از مخبر استفاده شده است تحقیق کند، با هدف بررسی نقش نظارتی و اقدامات مخبرها، شرایط استفاده از آنها، نوع اطلاعاتی که جمع آوری می کنند، و نقش آنها در ایجاد و تشویق توطئه های تروریستی.
- دادستان کل باید رهنمودهای جدیدی را صادر کند که جایگزین رهنمودهای 2008 موکاسی، رهنمودهای 2006 گنزالس در باره منابع انسانی مخفی، و رهنمودهای 2002 آشکرافت در باره عملیات مخفی اف.بی.آی شود. در این رهنمودهای جدید باید امکان صدور مجوز برای مرحله "ارزیابی" قبل از تحقیقات حذف شود. علاوه بر این، در رهنمودهای جدید باید موارد زیر تضمین شود:
  - اف.بی.آی و دیگری نهادهای اجرای قانون نباید اقدام به تحقیقات، از جمله با استفاده از مخبرهای مخفی، علیه افرادی بکنند که هیچ شواهدی مبنی بر مجرم بودن آنها، یا حد اقل، ارتباط آنها با یک فعالیت جنایی خاص وجود ندارد.
  - نباید به اف.بی.آی و دیگری نهادهای اجرای قانون اجازه داده شود که از طریق تجسس، استفاده از مخبرها یا دیگر تکنیک های گردآوری اطلاعات افراد و گروهها را بر مبنای نژاد، مذهب، ملیت، یا اظهارات و باورهای سیاسی و مذهبی آنها هدف قرار دهد.
  - باید صریحا استفاده از مخبرها توسط اف.بی.آی برای به دام انداختن افراد ممنوع شود.
- اداره پلیس نیویورک باید رهنمودهای خود را مورد بازنگری قرار دهد تا صرفا زمانی اجازه تحقیقات داده شود که دلیلی منطقی و عقلانی برای ظن به مشارکت یک فرد در فعالیت جنایی خاصی وجود داشته باشد.



منذ الحادي عشر من ايلول عام 1002 ، قامت حكومة الولايات المتحدة الاميركية باستهداف المسلمين في الولايات المتحدة وذلك بإرسال عملاء سرّيين (مُخبرين) مأجورين وغير مدربين، الى المساجد والتجمعات الاسلامية. وقد أدّت هذه الممارسات الى اتهام مايزيد على 002 شخص في قضايا متعلقة بالارهاب. ووصفت الولايات المتحدة هذه القضايا بـ ” الانتصارات“ على ما يسمى ” الحرب على الارهاب“. وعموماً، ففي السنوات الاخيرة بدأ كل من عملاء مكتب التحقيقات الفيدرالي السابقين (FBI) والمشرّعين المحليين ووسائل الاعلام وعامة الناس ومنظمات المجتمع المحلية بالاستفسار عن شرعية تلك الممارسات وفعاليتها وآثارها. ومما أثار قلق هؤلاء المنتقدين هو ان هذا النوع من السياسات وكذلك الملاحقات القضائية الناتجة عنها قد تشكل إستدراجاً لفخّ سهل الوقوع فيه.

يتناول هذا التقرير ثلاث من الملاحقات القانونية رفيعة المستوى والتي لعب فيها العملاء السريّين للحكومة الاميركية دوراً خطيراً في التحريض وحبك المؤامرات التي حوكم بها اولئك المتهمين.

## CENTER FOR HUMAN RIGHTS AND GLOBAL JUSTICE

New York University School of Law  
139 MacDougal Street, 5th Floor  
New York, NY 10012  
[www.chrgj.org](http://www.chrgj.org)



تمّت الترجمة من قبل سوسن الداوودي